



زندگی نامه سید زمان الدین عدیم شغنائی

ترجمه: سرور شاه ارکان

۱۵ جنوری ۲۰۲۰

منبع: شاعران شناخته پامیر

سید زمان الدین عظیم

"نامم زمان الدین، نام پدرم شاه حسین، کسب و کمالم دهقانی، بر علاوه کار دهقانی، شاعرم." - از زبان خود شاعر.

زادگاه اش دهه وادی خوف ناحیه روشن ولایت خود مختار کوهستان بدخشان است.

وے در سال ۱۹۰۵ میلادی، در اینجا تولد می شود. دوره تحصیل اش سه سال بوده است. یعنی در سن هفت سالگی شامل مکتب شده و به سن نه سالگی مکتب را ختم کرده است.

تعلیم خانواده گی را پیش پدر بزرگوارش فرا گرفته است. معلومات علمی، که او در این دوره کسب کرده بود است تفسیر قرآن عظیم الشان، تاریخ روضة الصفا، ۵۱ رساله علمی در حکمت، ریاضیات، طبعیت، منطق، الاهیات، تفسیر، عرفان، از "اخوان الصفا، از مثنوی مولانای بلخی، هفت اورنگ عبدالرحمان جامی، کتب متعدد ناصر خسرو و ابن سینا در علم عروض عبارت بود. کتاب معروف ناصر خسرو "وجه الدین" - را از یاد می دانست.

به مطالعه اشعار کلاسیکی دقت زیاد میداد و از سن ۱۲ سالگی شعر سرایی آغاز کرده است.

پدر سید زمان الدین، شاه حسین بر منطقه وسیع از مناطق کوهستان بدخشان مقام پیر را، که مقام روحانی در سلسله مراتب اسماعیلی است، داشت و در این مقام تا اول های سال های تاسیس یابی سیستم شوروی باقی مانده بود.

ولی با بر سر قدرت آمدن سیستم کمونیستی این خانواده تحت فشار شدید قرار گرفت. فشار نخستین به این خانواده سال های ۱۹۲۰-۱۹۳۰ در زادگاه اش خوجه آباد دهه پسخوف ناحیه روشن وارد شد.

این بود، که مجبور شد با خانواده اش زادگاه اش را ترک کند و در سال ۱۹۳۳ به افغانستان فرار نماید و مدتی در دهکده مرکزی شغنان افغانستان با مشکلات زیاد زندگی دست به گریبان شود.

سرسانی و آواره گی نصیب عظیم ۲۸ ساله گردید. چنانی، که خودش حکایت کرد: "در زمان سلطنت ظاهر شاه با دو طرف ساحل رود آمو چنان انضباط ساخت و قایم بود، که کسی جرئت نداشت، که نام دولت اتحاد جماهیر شوروی را بر زبان آورد، تا چه رسد به رفت و آمد."

این بود، که سید زمان الدین با اهل عایله اش به منطقه سردی بنام شیوه، دور تر از سرحد شوروی، فرستاده و چندین سال در آنجا با مشکلات زیاد زندگی می کند. او در اشعارش این مشکلاتش را چنین تصویر کرده است:

"در این ملاقاتی، که با او داشتم، سن مبارکش به ۸۸ رسیده بود. ولی هنوز با قوت و حافظه شعر هایش بود."

طوریکه خودش گفتند: "تعداد جمله اشعارم تخمین به هفده هزار بیت میرسد. تقریباً سه هزار بیت در اثر سبب های گوناگون از بین رفتند."

سید زمان الدین عذیم با آنکه در طلاطم رنج و مشقت زندگی را سپری کرده است وی ایام جوانی اش جز با رنج به چیز دیگر آشنا نبود با آن هم یادگاری های شعری ارزشمندی را از خود به جا گذاشت.

جمعا سه اثر شعری را به علاقمندان نظم فارس-تاجیک به میراث گذاشته است، که آنها عبارت اند از: "اشک حسرت" در سه جلد، "در دل غبار بدخشان" و "آهنگ عشق" می باشند.

نظم عذیم عبارت است: ترجیع بند، مسدس، مخنس، رباعی، غزل های عشقی، بهاریه، هزانیه، عرفانی، اجتماعی، اخلاق، ادبی، علمی، انتقادی.

در اثر بدبینی حسودان و تعصب پسندان دو مراتبه در گیر و دار روزگار افتاده، از خانه و کشور تبعید شده است.

یک مراتبه به مدت یک سال، مراتب دوم باز ده سال. دو سال زندانی بوده است. بعد آزاد شدن از حبس دو ساله از وطن اصلی شغان به مرکز بدخشان یک عمر به درغه گردید. در باره این روزهای سخت و دشوار شعر زیاد دارد.

با به سر کار آمدن والی جدید بدخشان بیگنایی عذیم شغانی ثابت گردید و آنرا همراه با خود او به کابل فرستادند.

در کابل او با بسیاری روشنفکران و ادیبان آشنایی پیدا نمود و آنها به او دست یاری دراز نمودند. معز همین ادیبان ملاقات او را با وزیر عدلیه آن زمان- سید شمس الدین مجروح، که یکی از نویسندگان آن دوره بود، سازمان دادند.

وزیر عدلیه عذیم را خوش پذیرفت و هر بیگنایی او را صادر نمود و بعد از آن تاریخ سال های زیاد را در کابل سپری نمود و در جماعتخانه تایمی برای شاگردان تعلیم مذهبی می داد.

راه یافتن به حلقه ادبی، فرهنگی، اجتماعی و مطبوعاتی جدید از یک سو شعر او را آغاز بخشید، مضمون شعرش غنی شد، شکل شعرش قالب های جدید یافت، شناخت بیشتر از شعر و شاعر پیدا شد.

سید زمان الدین عذیم هم عصر شاعران معروف افغانستان خلیل الله خلیلی، خال محمد خواسته، رونق نادری، عندلیب، ضیا قاری زاده و دیگران بود.

هر چند عذیم در محفل های ادبی، هنری و فرهنگی خوب استقبال گردید و احترام یافته، ولی داغ زجر و آثار رنج چندین ساله اش را هیچگاه از چهره اش زوده نشد.

در کتابچه دیگر چنین یادآور می شود، که " نا گفته نه گذارم، که در پیشگفتار اولی کتابچه نیز یادآوری نموده بودم، که زاد گاه اولی ام در خاک دولت شوروی بود، به سبب مقدرات و مقررات آورده از وطن شدم.

در مسافرت و غربت دایمی عمرم به آخر رسید، تمام عمرم اندر رنج و زحمت گذشت، از توده زحمتکشانم، از شر و تفسیر این حوادث دلخراش مقدورم و گنجایش این اوراق نیست. " این حوادث زندگی اش را در یک شعر چنین بیان می کند:

چه اندازه دلریش و آزرده باشم	چه اندازه افگار و افسرده باشم
ز جور حسودان وحشی صفت	چه مقدار خون جگرخورده باشم
بدین حال و اندیشه ام آنکه روزی	سر خاکم آیند و من مرده باشم
دل پر غم و آرزوی وطن	سوی خاکدان لحد برده باشم
"عدیم" که گردد وجودم عدم	به یک توده خاک گسترده باشم

"عديم به منظور پر قوت گردیدن پیوند های معنوی خلق ها، رفع فاصله ها، گسترش هر چی بیشتر یکپارچگی و همدلی آنها در آثارش سنت و آداب ساکنان دو کشور شعر ها آفریده، هیچ یکی را بر دیگر بالا تر فاضل تر ترجیع نمی دهد."

همه را در آفرینش بخش های گوناگون علم و فرهنگ، صنعت و هنر مساوی و سهیم شناخت، دوستی بین خلق ها و اقوام و قبایل سرزمین تاجیکستان و افغانستان را از همه نعمت های معنوی و سنتی روزگار خود مقدم تر دانست.

او با قلم تنقید از بی عدالتی، بی حقوقی مردم زحمتکش، فقر و بی سوادی، فروش دختران، گسترش بنگ و افیون در بین ساکنان محله آنطرف دریای پنج شکایت میکند.

خوشبختانه، در حال حاضر مناسبت دوستانه و همجواری بین تاجیکستان و افغانستان طوری سازماندهی شده است، که مردم این کشور، طوریکه شاعر دو ساحل عديم آروز داشت، میتواند آزادانه با هم مناسبت ملی، ادبی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داشته باشند و در رشد و تکامل آن سهیم باشند.

عديم سرور سخن سرايان عهد خود بود، با دیگر عالمان و شاعران در گرداب بیدادی حکمرانان آن دوره افتاده بود. مشاهده نزدیک ظلم و بی عدالتی حاکمان محل را در وجود او چشم و اندیشه های او را وسیعتر باز نمود.

البته در آخر عمر در اثر دگرگون های حیات اجتماعی و سیاسی کشور افغانستان، عديم تا اندازه یی از آرامی روحی و معنوی بر خوردار گردید و توانست، که از وطن آبایی خود دیدن نماید.

رفتیم به سیری خوف، دنیای دیگر دیدم، آسوده و خوشحالی زین سیر و سفر دیدم.

یک مدت طولانی بگذشت ز عمر من، در چهره ملک خوف، سیمای دیگر دیدم.

یا اینکه در شعر دیگرش چنین گفته است:

بعد وقت طولانی نیم قرن پنجاه سال، سوی میهن آزاد چون می نهادم پا.

روی دوستان دیدم همچون گمان بردم، یافت روشنی از سر نور دیده بینا.

او میگوید: "بعد ۴۷ سال مانند خواب و خیال وطن، محل و قوم و قبیله را دیده، مدت مسافرتم شش ماه تأخیر افتاد. خاطرات خوش فراموش نا شدن مدت مذکور در کتابچه جداگانه یادداشتی دارم، در شعرها نیز از آن اشارت نموده ام."

در شعری چنین میگوید:

نِغُورِ صدای شاعر،

ژبوج اُم قِرا، ازود قی-م.

یم موند نوای آخر،

ژبوج اُم قِرا، ازود قی-م.

یست موند علاج خیداو،

نا چاره پنیوداو..

نه یه چیز گه بِنکیداو،

ژبوج اُم قِرا، ازود قی-م.

مو فکر تیت ات پاشون،

سُدْج اُم لیبْ هراسون.

یه چهی نه کِبت مو پرسون.

ژبوج اُم قِرا، ازود قی-م.

هر مېټ ته څه خو تر بښېد،
مو بهېچ کهچ پڼ ازم رېد،
گمون کڼ اُم وُز اُم بېد،
ژيوج اُم څرا، ازود څي-م.

قُد موند اُمېډ مو اولاد،
طلب کڼېن اس وياد،
پد مو اُمېډ پيښتې ټود
ژيوج اُم څرا، ازود څي-م.

قُد اُم ازود وطن دار،
يست ېت فکټ خبر دار،
خو دهرډ کڼ اُم شېچ اظهار،
ژيوج اُم څرا، ازود څي-م.

بعد اس ټو بيست و پنج سال،
يت اُم ترود پرا سال،
وينت اُم ترود خو خوشحال،
ژيوج اُم څرا، ازود څي-م.

يښچ اُم وُز اس وے رويه،
ډست-نډر کڼ اُم مے رويه،
مه سود مو گهپ دو رويه
ژيوج اُم څرا، ازود څي-م.

موند جعت اس دل و جون،

لود اُم تمومے دورون،

شعر به نومے بدخشون،

ژیوج اُم قرا، ازود فی-م.

مضامین اشعار عظیم نمایانگر مهر و محبت با خویش و پیوندانش می باشد. او چندین بار به تاجیکستان مسافرت نمود و از مسافرت به تاجیکستان تأثرات خیلی خوب داشت، خوشحال و سرفراز بود و در اشعارش ترقیات و پیشرفت علم و فرهنگ و اقتصادیات تاجیکستان را ستایش می کند و از ملاقات و صحبت ها با اهل علم و ادب، شاعران و نویسندگان تاجیک خوشحال بود.

در اشعارش از شاعران معروف تاجیکستان میرسید میر شکر، مومن قناعت، عالم شاه و از عالم نمایان تاجیک، اکادمیسن محمد هاسمی و دیگران قدردانی کرده است.

منبع: [شاعران شناخته یامیر](#)